

بررسی تکنیک‌های بیانی توصیف در اشعار منوچهر آتشی

فاطمه حیات داودی^۱

چکیده:

منوچهر آتشی در توصیف موضوعات مختلف شعری از تکنیک‌های بیانی متنوعی بهره گرفته است. در این نوشتار به بررسی چگونگی به کارگیری این تکنیک‌های بیانی در دو گروه شاعرانه و دستوری پرداخته شده است. آتشی در توصیف موضوعات شعری از تکنیک بیانی دستوری بیش از شاعرانه بهره برده است. این تکنیک‌ها شامل کاربرد صفت، جمله صله، مسند صفتی و جمله توصیفی است. بسامد استفاده از صفت و جمله‌ی توصیفی در اشعار وی بیش از سایر تکنیک‌هاست. از میان تکنیک‌های شاعرانه نیز تشبیه در جایگاه نخست قرار دارد و پس از آن تکنیک‌هایی همچون استعاره، تشخیص، اغراق و نماد قرار دارند. بسیاری از این تکنیک‌های بیانی شاعرانه و دستوری برگرفته از خصوصیات اقلیمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر جامعه‌ی شاعر و برگرفته از نگاه وی به محیط اطرافش می‌باشد که خود از ارزش والایی در شعر برخوردار است.

واژگان کلیدی: توصیف، تکنیک بیانی شاعرانه و دستوری، منوچهر آتشی

مقدمه

توصیف یکی از شیوه‌های بیان است که در بیان مسائل ظرفیتی چشمگیر دارد. (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۲۱) یکی از ویژگی‌های زبانی اشعار منوچهر آتشی نیز توصیفات وی است که در بسیاری موارد برگرفته از خصوصیات اقلیمی اطرافش می‌باشد. عمل توصیف در شعر آتشی یکی از شگردهای مهم زبانی وی است که باعث تشخیص کلام وی و برجسته سازی آن شده است که در بیشتر موارد حاصل دید خود شاعر و حسی است.

منوچهر آتشی در بکارگیری توصیف نکته سنجی‌ها و ژرف نگری‌ها به کار برده که باعث تمایز آن از شعر کلاسیک شده است. وی در شعر خود از عامل وصف به عنوان یکی از ارکان اساسی شعر خود در کنار عناصر شعری دیگر استفاده کرده است و از آن‌جا که دو نوع کلی توصیف در شعر شاعران ما دیده می‌شود یعنی «توصیف بدلی» و «توصیف اصلی»، توصیفات شعر آتشی اصلی است؛ یعنی وی به جای آن‌که صفات دیگری را از راه جانسپین سازی به جای موصوف اصلی بنشانند که به آن توصیف بدلی می‌گویند، به دقت و با حفظ تمام جزئیات عناصر اطراف خود را توصیف می‌کند به طوری که آن را جلوه‌ای مادی می‌دهد و بجای آن‌که به صورت ذهنی و انتزاعی به توصیف محیط اطراف خود بپردازد به توصیف مستقیم و عینی محیط اطراف خود می‌پردازد.

سوالاتی که این نوشتار قصد پاسخگویی به آن دارد عبارتند از این‌که: آتشی از چه تکنیک‌های بیانی برای توصیف موضوعات شعری خود بهره برده است؟ بسامد کاربرد تکنیک‌های بیانی شاعرانه و دستوری در توصیفات وی چگونه است؟ آیا آتشی در توصیفات خود از تکنیک خاصی بیشتر استفاده کرده است؟ بنابراین با توجه به این‌که اثر مستقلی با این روش درباره‌ی تکنیک‌های بیانی توصیفات منوچهر آتشی ارائه نشده، این نوشتار به بررسی چگونگی این تکنیک‌ها در شعر آتشی می‌پردازد:

۱- تکنیک‌های بیانی دستوری

تکنیک‌های بیانی دستوری در اشعار منوچهر آتشی شامل انواع صفت، مسند صفتی، جمله‌ی صله و جملات توصیفی‌اند که از لحاظ آماری درصد بالایی از تکنیک‌های بیانی را به خود اختصاص داده‌اند.

۱-۱- صفت

صفت کلمه‌ای که به اسم افزوده می‌شود تا حالت و چگونگی آن را بیان کند. (ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۶۵) بنابراین کار

صفت « وصف اسم‌ها، یعنی واقعیت‌هاست.» (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۲) و برخی از معاصران ما در اهمیت کاربرد آن در آفرینش تصویرها گفته‌اند: « بهترین و شایسته‌ترین وسایل بیان تصویری، آوردن اوصاف است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۱۶)

آتشی در توصیفات خود از صفت و کارکرد آن بهره‌ی فراوان برده است و گاه تنها با آوردن یک صفت توانسته مهم‌ترین ابعاد یک پدیده را بیان کند:

با در نشیب جاده‌ی عمر اینک بر دشت‌های تافته می‌پویم.
(آتشی، ۱۳۹۰: ۴۴)

تافته یکی از مهم‌ترین خصوصیات عینی دشت‌های جنوب است و هنر آتشی نیز در این است که توانسته مهم‌ترین بعد یک واقعیت را تنها با انتخاب یک صفت به تصویر بکشد. با تپه‌های سوخته‌اش، با نرسته‌ها/ با موج ماسه‌های برشته/ با سینه‌اش گذرگه اسبان بادها/ دشتی فریب‌خورده‌ی هر ابر (همان: ۳۹)

از ویژگی‌های دشت‌های جنوب، تپه‌های سوخته، دشتی که در آن چیزی نمی‌روید و همچنین تپه‌های ماسه‌ای است که آتشی توانسته در دو مصراع اول با انتخاب دقیق این صفات، مهم‌ترین بعد یک واقعیت را به تصویر بکشد که در شناسایی پدیده‌ی مورد نظر از اهمیت و ارزش خاصی برخوردار است.

بگو بیاید خورشید پرطنین جنوب
بگو بسوزد در من مرداب یأس را
بگو برانگیزد بر تیغ‌های طلایی صبح
این قوچ پیر را

دوباره رو به فراز از شکاف‌های کبود (همان: ۲۷۹)

صفت پرطنین واقعیت عینی خورشید را با دیدی شاعرانه نشان می‌دهد. صفت پرطنین بودن خورشید هم نشان از گرمای فراوان و سوزندگی خورشید در جنوب دارد و هم می‌تواند بیانگر احساسات شاعر از سوزندگی خورشید در دوره‌ای خاص از زندگی وی باشد، دوره‌ای که یأس و ناامیدی بعد از شکست کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر مردم سایه افکنده است. بنابراین آتشی به همخوانی فضا و صفات به کار رفته در توصیف واقعیت مورد نظر توجه خاص دارد و این نشانگر هنرمندی وی در توصیف است.

آتشی گاه در توصیفات خود از یک پدیده، دو صفت یا بیشتر به کار می‌برد. این کاربرد در بعضی موارد، ترکیبی از یک صفت عینی به همراه صفات ذهنی است که سبب عینی - ذهنی شدن توصیفات وی می‌شود. وی با این کار به دو بعد یک واقعیت اشاره می‌کند. مانند نمونه‌های زیر:

سرخ اگر اندیشه می‌کردم

نرم و سبز و سرخ

شاید این دریای شور بی‌قرار هار

پهنه‌ی سرسبز شبدر بود (همان: ۱۱۹۴)

آتشی از میان خصوصیات گوناگون دریا صفت شور را انتخاب کرده است. این صفت مزه‌ی شور آب دریا را نشان می‌دهد که صفتی عینی برای آن است. اما بی‌قرار و هار بودن دریا، حاصل تأثرات روحی و روانی شاعر نسبت به این پدیده است. بنابراین سهمی که آتشی در توصیف این پدیده به ذهنیت داده بیشتر از عینیت بوده است.

یا اگر دقت کنیم وی در توصیف باد در شعر زیر سهم عمده را به ذهنیات داده تا عینیات، که این خود حاصل تأثرات روحی و روانی شاعر نسبت به این پدیده می‌باشد:

این بادهای تشنه، هار و حریص‌وار
دنبال آبگون سراب کدام باغ
پای حصارهای افق سینه می‌درند؟ (همان: ۱۴۹)

در شب گرم مبهوت
خیمه‌گاه سپاه گمان است صحرا
هول سازد در آن خیمه شمشیر
باد سازد در آن باغ تابوت (همان: ۱۴۳۶)

توصیف شب با دو صفت گرم و مبهوت بیان شده که اولی عینی و برگرفته از واقعیت شب در جنوب و دیگری ذهنی و برگرفته از احساس شاعر نسبت به این پدیده است.

همچو آئینه‌ی بسته زنگار
در غبار عطش‌زای بندر
آسمان گرم و دم کرده پیداست. (همان: ۶۰)

صفات گرم و دم‌کرده هر دو به طور عینی واقعیت آب و هوای جنوب را نشان می‌دهد. آتشی با به کار بردن این دو بعد از ابعاد واقعی آب و هوای جنوب که مهم‌ترین ویژگی آن نیز هست آن را به تصویر کشیده است. نکته‌ی قابل توجه دیگر در اشعار آتشی، ساختار توصیفات با بیش از یک صفت است که گاه با آوردن کسره‌ی اضافه و گاه با واو عطف معطوف شده‌اند. آتشی در بکارگیری تنسیق‌الصفات نیز هنرمندانه عمل کرده است. وی صفاتی را در توصیف پدیده به کار گرفته که بتواند جنبه‌های بیشتری از واقعیت مورد نظر را نشان دهد. نیما نیز معتقد بود که «آوردن صفات پشت سر هم، وقتی زیباست که آن صفات بدیع، عینی، دقیق و نشان‌دهنده‌ی عواطف باشند.» (وحیدیان، ۱۳۷۹: ۱۲۸) که در اشعار آتشی نمونه‌هایی دارد:

دشت‌های من / مگن علی زبان ادبیا فارسی
و سرزمین‌های من
در فصلی پردوام و تیره فرو رفته است
بهاران من
در پشت دیوارهای سیاه خاک
در آتش شکوفه‌های ناشکفته‌ی خویش می‌سوزند (آتشی، ۱۳۹۰: ۵۸)

فصل، پردوام و تیره توصیف شده است. تیره بودن صفتی عینی است که واقعیت خارجی فصل را نشان می‌دهد؛ اما پردوام بودن صفتی ذهنی است که یکی از خصوصیات فصل‌ها در جنوب را که زمین‌ها در فصل‌های زیادی از سال خشک هستند را بیان می‌کند.

آتشی در کاربرد صفت، در بعضی موارد از تکنیک بیانی صفت مقلوب نیز بهره گرفته است، به طوری که کاربرد این تکنیک در شعر او یک برجستگی زبانی به شمار می‌رود:

ای آتش قصه‌گوی مرموز
فرمان رحیل در بیان آر
پیغمبر بی پیامم اینک
بر لب‌هایم ترانه بگذار
تا تبت آهوان روان کن
جاری دشتان چو سبز دریا
تا چین بهارها برانگیز
صد قافله گل، به صبح، رویا (همان: ۱۰۰)

سبزی‌ای را که «سبز دریا» به ذهن القا می‌کند بسیار بیشتر از «دریای سبز» است. در اولی انسان ابتدا با سبزی آب دریا روبه‌رو می‌شود و سپس با دریا؛ اما در دیگری ابتدا دریا را می‌بیند و سپس سبزی آن را. آمدن صفت سبز قبل از دریا سبب برجستگی آن شده است.

در اشعار آتشی در بعضی موارد نیز صفت جانشین اسم شده است مانند نمونه‌ی زیر:

بی‌نیازی از بهار و از خزان

باز و روشنی و شاد ای کویر:

همچنان تهی و تشنه و باش و گرم

نقش سبز و سرخ را ببر ز یاد ای کویر! (همان: ۱۴۵۱)

که یکی از عناصر محیط طبیعی استان بوشهر وجود صحراهای کویری بسیار است و از خصوصیات آن تهی، تشنه و گرم می‌باشد که آتشی در این شعر با جانشین کردن آن به جای اسم صحرای کویری را به زیبایی به تصویر کشیده است.

در هر حال استفاده از صفت در توصیفات آتشی آمار بالایی دارد، که وی این تکنیک را به همراه سایر تکنیک‌های بیانی در توصیف موضوعات شعری خود به کار گرفته است.

۱-۲- جمله صله

آوردن صفت برای موصوف تنها به صورت کلمه یا ترکیبی با کسره‌ی اضافه نیست؛ بلکه گاه عبارت، جمله یا جملاتی به کار می‌رود که قابل تأویل به صفت است. میزان استفاده از این تکنیک در اشعار توصیفی آتشی بسیار است و وی این تکنیک را به همراه سایر تکنیک‌های بیانی به کار گرفته است.

همواره

در بستری شناخته می‌تازد

به مقصدی شناخته.../

از روستاهایی

که شکل روستاهای مولد من دهرود

که شکل روستاهای یاغی‌پرور نیستند

که شکل روستاهای کتاب درسی هستند. (همان: ۱۰۹۳)

در این توصیف شاهد سه جمله‌ی صله هستیم، که جمله‌ی صله‌ی دوم برگرفته از اقلیم شاعر است. در واقع در بیشتر توصیفات آتشی منطق توصیف با واقعیت هماهنگ است.

بیا تا یادگار عشق آتش ریشه‌ی خود را

به سنگ سرخ دل با خنجر پیوند بتراشیم

که باران فریض نسترده‌ی هرگز

که توفان زمانش نفکند از پا

که باشد ریشه‌ی پیمان ما در سینه‌ی ما زنده تا باشیم. (همان: ۱۲۰)

عشق با دو جمله‌ی صله و یک صفت مقلوب توصیف شده است. جملات صله‌ی به کار رفته در توصیف بیانگر آن است که ما با عشقی روبه‌رو هستیم که شاعر آن را دارای ریشه‌ی آتشین می‌داند، عشقی که باران فریب آن را نمی‌سترد و توفان زمان او را از پای نمی‌افکند. که اگر دقت کنیم این صفات برگرفته از خصوصیات اقلیمی شاعر می‌باشد. علاوه بر این توصیف عشق می‌تواند نمادی از اندیشه‌ی آتشی نسبت به عشق باشد که باعث شده در تعیین نوع کارکرد توصیف وی نقش مهمی را ایفا کند.

۱-۳- با مسند صفتی

صفت توصیفی از حیث چگونگی به کار رفتن در جمله، دو گونه است: پیوسته و بازبسته. صفت بازبسته را که همیشه وابسته‌ی نهاد است، مسند نیز می‌خوانند. (ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۲۵۷) کاربرد این گونه صفت به نحو چشمگیری در اشعار آتشی وجود دارد. وی این تکنیک را در موضوعات مختلف شعری خویش به کار برده است:

پریده رنگ و فرسوده است زمین

و خانه‌ها و باد

و چیزها و خاک

تمام کودکی من پریده رنگ و فرسوده است (آتشی، ۱۳۹۰: ۱۴۶۴)

واژه‌ی پریده رنگ و فرسوده، علاوه بر نقش مسند، نقش صفتی نیز دارد. این صفت در توصیف زمین، صفتی عینی است که برگرفته از خصوصیات اقلیمی شاعر می‌باشد و در رابطه با توصیف کودکی شاعر یک صفت شاعرانه و بیانگر حالات روحی و احساسی شاعر است.

تنهایی زمین را دیدم، شکسته بود

باران گذشته بود- چنان خیل سارها

بال و پری فشانده به شادی

با دانه‌های خشکی بیداد کرده بود (همان: ۳۰۰)

شکسته مسند صفتی است که واقعیت زمین را در فصلی خاص در جنوب نشان می‌دهد و مهم‌ترین ویژگی زمین نیز در جنوب شکسته بودن آن است که آتشی با دیدی شاعرانه آن را بیان داشته است؛ اما نکته‌ی قابل توجه آن است که آتشی شکستگی زمین را در زمانی خاص بیان می‌کند که باید باران بیارد و نیاریده. در واقع می‌توان گفت که وی با در نظر گرفتن موقعیت مکانی و زمانی موضوع مورد توصیف، به انتخاب صفات مناسب می‌پردازد.

به طور کلی مسندهای صفتی در توصیفات، همانند کاربرد صفت که بیان حالت و چگونگی اسم است در رفع ابهام جمله و همچنین در منطبق کردن پیام با واقعیت، نقش بسزایی دارند. هرچند کاربرد آن در اشعار آتشی در جاهایی که برگرفته از رنگ محلی جنوب می‌باشد بسیار کم دیده می‌شود.

۱-۴- جملات توصیفی

کارکرد جملات توصیفی در بیشتر موارد، توضیح بیشتر و جامع‌تر درباره‌ی موضوع توصیف است. استفاده از این نوع جملات وصف را طولانی‌تر می‌کند. آتشی از این تکنیک بیانی در توصیف موضوعات مختلف شعری بهره برده است؛ به طوری که در توصیفات وی گاه یک شعر، تماماً به توصیف یک پدیده اختصاص می‌یابد که نمونه‌های آن در اشعار آتشی فراوان است:

اسب سفید وحشی

بر آخور ایستاده گرانسر

اندیشناک سینه‌ی مفلوک دشت‌هاست

اندوهناک قلعه‌ی خورشید سوخته است

با سر غرورش، اما دل با دریغ، ریش

عطر قصیل تازه نمی‌گیردش به خویش

اسب سفید وحشی، سیلاب دره‌ها

بسیار از فراز که غلطیده در نشیب

رم داده پر شکوه گوزنان

بسیار در نشیب که بگسسته از فراز

تا رانده پر غرور پلنگان ... (همان: ۲۶)

در این توصیف اسب و حالات او با بیانی نمادین شرح داده شده است که حکایت از دید شاعرانه آتشی نسبت به مسائل اطراف در بیان مفهوم مورد نظرش دارد.

با تپه‌های سوخته‌اش، با نرسته‌ها
با موج ماسه‌های برشته
با سینه‌اش گذرگه اسبان بادها
دشتی فریب خورده‌ی هر ابر
دامن گرفته بخشش هر باد هرزه را
جز خار و خس اگرچه نباشد
تن داده قحط‌سالی جاوید را
بیچاره مانده زیر نفس‌های آفتاب
پیغمبر دروغی هر فصل را
با سوره‌های باطل شب‌ها و روزها
بیعت نموده با همه ایمان
دروازه‌ی اجابت
تا بازگردش به گل افشان باغ سبز
دستان کتاب کرده دعایی غریب را
در بادخیز خاطرهایش برگ‌های سبز
هر یک پرنده‌ای است پیام‌آور بهار ... (همان: ۴۰)

در این توصیف حالت ظاهری دشت‌های جنوب توصیف شده است. منطق توصیف با منطق واقعیت یکسان است. در واقع دقت آتشی در توصیف خصوصیات دشت‌های جنوب را در شعر بالا می‌توان دید.

دانشگاه هرمزگان

انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

۲- تکنیک‌های بیانی شاعرانه

در اشعار آتشی تکنیک‌های بیانی شاعرانه نسبت به تکنیک‌های بیانی دستوری از بسامد و تنوع کمتری برخوردارند. از این میان تشبیه بالاترین بسامد را به خود اختصاص داده است.

مجموعه مقالات پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

۲-۱- تشبیه

تشبیه یکی از مهمترین خیال‌های شاعرانه است که اساس دیگر صورت‌های خیال را تشکیل می‌دهد؛ زیرا ارتباطی که شاعر در میان اشیاء مختلف کشف می‌کند غالباً بر پایه شباهتی است که شاعر در صورت مختلف آن را بیان می‌کند. که ما در این جا به بررسی این تکنیک بیانی شاعرانه در اشعار آتشی می‌پردازیم:

سنگ شرری در تن این مرده شکسته است
سرچشمه‌ی او سوخته چون بوته‌ی خاری
یا بر سرش افتاده یکی سنگ گرانبار
از ریشه‌ی جانش گره آب گسسته است. (همان: ۱۴۲۶)

آتشی با تشبیه سرچشمه‌ی دشت که چون بوته‌ی خاری سوخته، بر سرش سنگی گرانبار افتاده و آب از ریشه‌ی جانش گسسته، دشت را عینیت بخشیده و خصوصیات آن را که برگرفته از اقلیم جنوب می‌باشد به تصویر کشیده است، که در واقع می‌توان گفت این توصیف با این تشبیه شاعرانه و در عین حال عینی شده است.

آتشی گاه به منظور عینی کردن و تجسم بخشیدن به اعمال و حالات درونی شخصیت‌های شعری خود از تشبیه بهره می‌برد که برگرفته از خصوصیات محیطی است که در آن زندگی می‌کند:

تو فانوس دریای بی‌آفتابی
 که سر می‌کشی از پس موج و خیزاب
 منم زورق بسته بر سنگ ساحل
 که پروازها دارم از بندر خواب (همان: ۱۴۳۸)

تو به فانوس دریای بی‌آفتاب و من به زورق بسته بر سنگ ساحل که امری عینی است تشبیه شده است. کارکرد تشبیه در این توصیف تجسم بخشیدن به حالات درونی شخصیت است که برگرفته از نگاه شاعرانه‌ی آتشی به محیط اطرافش است و این خود از ارزش والایی در شعر برخوردار است.

به طور کلی آتشی این تکنیک را بیشتر در توصیف شخصیت، طبیعت و پدیده‌های محیط اطرافش به کار برده است و نکته‌ی قابل توجه اینکه وی حتی در آن‌جایی که به توصیف شخصیت با استفاده از تشبیه نیز می‌پردازد، تشبیهاتش برگرفته از نگاه خود شاعر است که به محیط پیرامونش داشته. در واقع می‌توان گفت تشبیهات به کار رفته در اشعار آتشی بیشتر محسوس و حسی هستند؛ زیرا برگرفته از نگاه شاعر به محیط اطرافش و در جهت عینیت‌بخشی به موضوعات شعری عمل می‌کنند. وی در توصیف امور انتزاعی نیز از این تکنیک بیانی استفاده کرده تا موضوعات مورد نظر خود را عینی سازد.

در شمار تشبیهات فوق می‌توان تشبیهاتی را ذکر کرد که با توجه به وجه‌شبهه و صفات به‌کار رفته برای آن، می‌توان تأثیرپذیری آتشی از محیط زیست خود را نشان داد:

بادبان‌ها هر طرف با رفت و آمدهای قایق‌ها
 طرح پرواز کلاغان سپید شاد را
 در فضای صبح بی‌خورشید می‌بندند (همان: ۱۰۶)

که در این شعر با توجه به وجه شبهه که سپید شاد است می‌توان به نوعی کلاغ در منطقه‌ی شاعر که دارای بال‌هایی با رنگ‌های شاد است و به "قلا سوزک" مشهور است پی برد. بنابراین مهم‌ترین رکن تصویری شعر آتشی استفاده از تشبیهات؛ بویژه تشبیهاتی است که آن‌ها را از اقلیم و محیط زندگی خود اخذ کرده است.

۲-۲- استعاره

جایگاه استعاره در شعر، چندان پراهمیت بوده که ابن خلدون شعر را کلامی مبتنی بر استعاره و اوصاف می‌نامد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۱۱۲) شاعر از طریق استعاره می‌تواند احساسات و افکار خود را جلوه‌ای عینی بدهد و چون شعر «نشان دادن» است و نه «گفتن» استعاره با عینی کردن ذهنیات بهترین وسیله‌ی نشان دادن است. (براهنی، ۱۳۸۰: ۱۱۹)

بنابراین استعاره تصویری است که اساس اولیه آن را یک تشبیه تشکیل می‌دهد و آنچه در حوزه استعاره در شعر آتشی چشمگیرتر است استعاره‌هایی است که برگرفته از شباهت‌هایی است که عقل یا فعالیت ذهنی شاعر میان توصیف یک یا چند پدیده محسوس یا یک واقعه اجتماعی به نمایش می‌گذارد و این شیوه بیان و تصویرپردازی وقتی اجزا و عناصر مختلف پنهان در ذهن شاعر را به تصویر می‌کشد در حالیکه این اجزا و عناصر برگرفته از اقلیم خاص شاعر است به ارزش رنگ محلی و بومی‌گرایی در بسیاری از تصویرهای شعری وی پی می‌بریم که به آن ویژگی خاصی بخشیده است.

در استعاره‌های آتشی طبیعت و محیط زندگی شاعر و اوضاع اجتماعی جامعه معنی منظور نظر شاعر را به عهده می‌گیرد و علاوه بر آن شاعر با توضیح اجزا و عناصری که در شعر خود به نمایش می‌گذارد فکر و اندیشه خود را آشکار می‌کند:

گفتند: نهر دره دیزاشکن را
 از چشمه سوی باغ دکل‌های نفت

کج کرده‌اند

و جاده‌های قافله‌رو را

کوبیده‌اند زیر سم اسب‌های سرب (آتشی، ۱۳۹۰: ۱۵۳)

در واقع در این شعر تأثیر شاعر از یک واقعه اجتماعی و در کنار آن تأثیرپذیری شاعر از خصوصیت بومی‌گرایی که ریشه در قبیله آتشی دارد پایه و اساس این استعاره را تشکیل داده است.

البته آتشی در اشعار خود از این تکنیک بیانی کمتر از تشبیه بهره گرفته است و از آن‌جا که وی رابطه‌ی مستقیم و بلاواسطه با طبیعت دارد و « تشبیه نسبت به استعاره تصویری نزدیک‌تر به طبیعت و مستقیم‌تر از آن است و حرکت و جنبشی بیش از استعاره دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۲۵۳) وی از تشبیه بیشتر از استعاره بهره برده است. کاربرد استعاره نیز در اشعار وی در زمینه‌های مختلفی به کار رفته که به ذکر نمونه‌هایی از آن در زیر خواهیم پرداخت:

دستی بزرگ تانک‌ها را

به سمت دهکده هی می‌کند

در آسمان دهکده

دود کتاب‌ها به هوا می‌رود

در قرص کامل بدر خون دل‌مه می‌شود...

کفتارهای سیر از گودال‌ها برمی‌آیند. (آتشی، ۱۳۹۰: ۸۰۷)

کفتارها استعاره از دشمنان می‌باشد که آتشی با بهره‌گیری از جانوران خاص منطقه مفهوم ذهنی خود را که خاطرات دوران نبرد می‌باشد، بازگو می‌کند.

سفر بی پایان

حضور مدوّر

در تار عنکبوت ثانیه‌های ساکن

و واژه‌هایی

که طنین از دماغه‌ی کشتی نمی‌فرستند پیش‌تر (همان: ۸۰۰)

«طنین از دماغه‌ی کشتی نمی‌فرستند پیش‌تر» استعاره از اینکه صدایشان به جایی نمی‌رسد. این استعاره بدیعی است که برگرفته از دریا و عناصر مربوط به آن می‌باشد.

بر آخور آسمان

اسبی نجیب طویله شده

که سر به راه از میانه‌ی شب‌تاب‌ها

از گاه مانده‌ی خورشید می‌خورد. (همان: ۷۶۴)

اسب استعاره از ماه است که استعاره‌ی بدیعی است که در آن تأثیرپذیری شاعر از خصوصیت بومی‌گرایی که ریشه در قبیله وی نیز دارد در آن آشکار است و پایه و اساس این استعاره را تشکیل داده است.

بانوی آبی!

از تو فانوسی می‌آید

تا بیاویزد بر سر در این کهنه رواق

بلکه روشن بکند راه شهابی را

که قرار است فرود آید امشب

و فرو لغزد در جانم (همان: ۹۷۲)

«از تو فانوسی می‌آید» استعاره از اینکه یاد تو اندکی در من راه می‌یابد که اگر دقت کنیم در به تصویر کشیدن این

استعاره زندگی در روستا و بی‌برقی چه اندازه بر ذهن و زبان آتشی تأثیرگذار بوده که پایه‌های این استعاره را تشکیل داده است.

یا نمونه‌ی زیر که حکایت از گرمای سوزان جنوب دارد که همه چیز را می‌سوزاند:

خرد خالص است تابستان
که لخت می‌کند درخت و خستگی را
که در آفتاب می‌گذارد دروغ را (همان: ۹۸۷)

و نیم‌روز
ناقوس صد زبانه‌ی خورشید است
که باز کرده طنین سوزانش را
در خالی عصب‌هایم (همان: ۷۳۸)

ناقوس صد زبانه‌ی خورشید است استعاره است از اینکه هوا بسیار گرم است که یکی از خصوصیات بارز آب و هوایی جنوب می‌باشد.

۲-۳- تشخیص

تشخیص جان بخشیدن به عناصر بی‌جان طبیعت بوده که کاربرد آن در شعر به آن تحرک و پویایی بیشتری می‌بخشد و «یکی از زیباترین گونه‌های صورخیال در شعر است که ذهن شاعر با تصرفی که در اشیا و عناصر بی‌جان طبیعت می‌کند از رهگذر نیروی تخیل خویش بدان‌ها حرکت و جنبش می‌بخشد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۱۴۹)

تشخیص یکی از شگردهای هنری آتشی در حوزه عنصر تخیل در شعر است که در بیشتر مجموعه‌های شعری وی خصوصیات انسانی به عناصر و موجودات بی‌جان طبیعت اطراف شاعر نسبت داده شده است و از این رهگذر شعر او را شعری مملو از حرکت و پویایی می‌یابیم. عناصر تشخیص در شعر آتشی اگرچه از واقعیت اخذ شده اما تخیل شاعر با ایجاد پیوند خاصی که میان این عناصر به کمک نیروی تخیل خود ایجاد کرده آن را از واقعیت دور و نمودی سوررئالیستی به آن بخشیده است. ایجاد چنین فضایی نتیجه نفوذ در ذات اشیاء و امور و احساس یگانگی با آن‌هاست.

در شعر آتشی تشخیص گسترده‌گی و غنای فوق‌العاده‌ای دارد و استفاده از این تکنیک بیانی برای توصیف عناصر محیطی اطراف شاعر نمونه‌هایی متعدد دارد:

صحرا گشوده تا همه جا چشم انتظار
می‌سازد از تبلور پندارها سراب
پایان هر خیالش اما جهنمی است
بیچاره مانده زیر نفس‌های آفتاب
نه چشمه‌ای که صبحدم، آواره‌گرد و شاد
وصفش کند به نغمه‌ی صحرانورد خویش
نه بانگ نای چوپان
غمگین کند هوای غروبش را
ز آواز درد خویش (آتشی، ۱۳۹۰: ۴۱-۴۲)

بنابراین دشت در این شعر که برگرفته از خصوصیات اقلیمی شاعر می‌باشد موجودی است با جسم و روح و با احساس و عاطفه. گاهی افعال و عواطف انسانی به حیوانات نسبت داده می‌شود چنانکه در تصویر زیر که خود آن حیوان از یک معنی نمادین نیز برخوردار است و گذشته از معنی حقیقی خود معنی نمادین شخصی نامید و دچار یأس را در اوضاع اجتماعی زمان شاعر تداعی می‌کند:

اسب سفید وحشی! شمشیر مرده است
خالی شده است سنگر زین‌های آهنین
هر دوست کو فشارد دست مرا به مهر
مار فریب دارد پنهان در آستین (همان: ۲۸)

یکی از کارکردهای تشخیص در شعر آتشی کاربرد آن در توصیفات وی است که باعث ذهنی و شاعرانه شدن وصف شده است:

باد از کویر می‌رسد آسیمه
سر به ساحل می‌کوبد
باد کویر خشمی،
خشک، آبیجوی
جوشان

بر تخته‌سنگ می‌شکند، پخش می‌شود
بر تیزه تیز، شمشیر...

شمشیر در میان دو کتف خلیج می‌نهد. (همان: ۱۰۵۵)

باد به چیزی که آسیمه از کویر می‌رسد و سر به ساحل می‌کوبد مانند شده است. آتشی در توصیفات نمادین خود از طبیعت جاندار از تکنیک تشخیص بسیار استفاده کرده است. از جمله در توصیف حیوانات، پرندگان و عناصر محیط طبیعی جنوب. مانند این نمونه‌ها:

* پیش از گنجشکان و پیش از سپیده برمی‌خیزم
تا ناشتا فراهم آرم آفتاب را:

یک سینی پر شبنم
یک روزنه غبار
یک استکان تخیل - با شیر و قهوه‌ی رؤیا-

و
یک کهکشان شیری فکر
وقتی خروس می‌خواند

من چای اولم را نوشیده‌ام (همان: ۱۱۲۵)

* همین که گنجشکان
امان بریده‌اند از سبزینه

همین که فراموش کرده سدر بزرگ سکون درختیش را
و مضطرب شده ناگاه کشف دل آدمی‌وارش را در پیش گنجشکان (همان: ۱۱۶۸)

* پر آبله پا سوخته مو برگ زبان خشک

همسایه‌ی این جویم و پا در گل این دشت

پرسد چو نگاهم: چه کسی رفته از این راه

پاسخ دهم باد: که برگشت! که برگشت! (همان: ۱۴۲۵)

* آشیان راز

قمری‌اندیش

سر پر از خوف مانده گز پیر

کج کند راه از او باد شبگیر (همان: ۱۴۳۵)

* ساقه‌های خالی و خشکیده‌ی جالیز

روی بالش‌های گرم شن نهاده سر

کوسه‌ها چشمان خشک و خالی نفرت

برگ‌ها لب‌های نجواگر (همان: ۱۴۴۱)

* ای تب! ای تابستان! ای گرم بلند سوزان

در من - این حجره‌ی یخ

من نمی‌گویم سالی، یک لحظه بمان! (همان: ۱۴۷۲)

بنابراین در تمامی تصویرپردازی‌ها و شخصیت بخشی به اشیا، آتشی پیوند عمیقی با طبیعت اطراف خود برقرار می‌کند و با تخیلی قوی و پر احساس که همواره تمامی اشیا اطراف خود را زنده می‌بیند با آن‌ها حرف می‌زند و زندگی می‌کند و همدل و یگانه می‌شود و این همدلی با طبیعت است که باعث می‌شود بیان شاعر از اثرگذاری بیشتری برخوردار باشد. مسلماً چنین ارتباطی می‌تواند تأثیری عمیق بر مخاطب بگذارد و او را در لذت کشف شاعرانه شریک سازد و روح و زندگی‌ای به شعر ببخشد که با دیگر صور خیال امکان‌پذیر نیست.

۲-۴- اغراق

مبالغه و اغراق آن است که در صفت کردن و ستایش و نکوهش کسی یا چیزی افراط و زیاده‌روی کنند، چندان‌که از حد معمول بگذرد و برای شنونده شگفت‌انگیز باشد (همایی، ۱۳۸۹: ۱۷۱). که در اشعار آتشی می‌توان تأثیرپذیری از اقلیم جنوب را در این صنعت ادبی به نحو بارزی دید.

اغراق تأثیر سخن را بیشتر و مؤثرتر ساخته و باعث می‌شود که مضمون از حد یک امر عادی خارج شده و به سخن برجستگی و تشخص و عظمت خاصی ببخشد. عناصر سازنده اغراق‌های شعر آتشی که با توجه به خصوصیات اقلیمی‌اش که با روح حماسی شعرش نیز هماهنگی خاصی دارد، باعث شده اغراق‌های او از تأثیرپذیری و گیرایی بیشتری برخوردار باشد؛ به همین دلیل می‌توان گفت همین شور و هیجان شدید عاطفی شاعر نسبت به اقلیم و محیط زندگی خود است که در ذهن و زبان وی تأثیر گذاشته باعث ایجاد تصویرهای بکر و بدیع می‌شود. مانند نمونه‌های زیر:

گل خون در کف پایم می‌سوخت

آسمانم به سر آتش می‌بیخت (آتشی، ۱۳۹۰: ۱۱۳)

شهر آشفته شد از بادی و خواست

پشت دروازه یکی تشنه کویر

چه کویری! چه کویری! که در آن

چشمه‌ها تشنه‌تر از لب‌ها بود

خشک و سوزان و عطشناک و عقیم

تا افق‌ها همه سو صحرا بود (همان: ۱۱۵)

وقتی به آب می‌اندیشی

سبز و بلند

دریا بر آستانه‌ی شعرت می‌ایستد

و ماهیان سیمین

گل‌های سرخ مرجان در منقار

از چینه‌های موج سرک می‌کشند (همان: ۴۹۵)

۲-۵- نماد

سمبل را در فارسی رمز، مظهر و نماد می‌گویند که مستعاره‌منه در آن صریحاً به یک مستعاره‌له خاص مشخص دلالت ندارد و فی الواقع قرینه صریحی ندارد و قرینه معنوی و مبهم است. درک آن مستلزم آشنایی با زمینه‌های فرهنگی بحث است و در واقع سمبل نشانه چیز دیگری است که الزاماً بین آن‌ها شباهت نیست. (شمیسا، ۱۳۹۰: ۶۹-۷۰) و از علل گرایش به نماد در شعر معاصر یکی استبداد حاکم بر جامعه و دیگری تأثیر از مکتب‌های ادبی جهان به خصوص مکتب سمبولیسم است.

نماد در اشعار آتشی توصیفی است و وسیله‌ای برای وصف کردن که شعر را عمیق می‌کند؛ همانطور که نیما نیز می‌گوید: «سمبول‌ها را خوب مواظبت کنید هر قدر آن‌ها طبیعی‌تر و متناسب‌تر بود، عمق شعر شما طبیعی‌تر و متناسب‌تر خواهد بود. ولی وقتی سمبول‌ها کاری نمی‌کند باید آن را پرداخته ساخت، باید فرم و طرح و احساسات شما به آن کمک کند.» (نیما یوشیج، ۱۳۶۴: ۱۳۴) نمادهای آتشی در اشعارش ریشه در جهان عینی و زیستی اطراف شاعر دارد.

آتشی در اشعار خود انواع نمادها را به کار می‌گیرد که پیچیده و ذهنی نیستند و ریشه در جهان عینی و زیستی اطراف وی دارند. طبیعت و عناصر گوناگون آن در اشعار وی جنبه‌ی نمادین یافته‌اند. عناصر طبیعی‌ای چون دشت، صخره، باد و همچنین گیاهان و درختان و ... به هر دو وجه در اشعار آتشی به کار رفته‌اند. درختان گز و نخل نماد استقامت و پایداری می‌باشند (ص ۲۵ و ۱۴۳۵)، عناصر طبیعی‌ای چون دشت نماد بردباری، صبر و سکوت (ص ۱۶۴)، گردباد نماد شخصی پویان و سرگردان (ص ۱۰۶۸)، باد نماد ویرانگری (ص ۱۵۱)، دریا نماد شخصی عصیان‌گر (ص ۱۰۲) و آفتاب نماد شخصی امید دهنده (ص ۱۸۳) هستند. جانوران نیز در نمادهای آتشی نقشی مهم را ایفا می‌کنند که بیانگر خلاقیت و نوجویی شاعر است. نمادهای جانوری آتشی نیز تقریباً به تمامی برگرفته از طبیعت بومی او یعنی صحاری گرم و سوزان جنوب می‌باشد تا آنجا که از روی اشعار وی می‌توان تصویری زنده و نسبتاً دقیق از این مناطق ترسیم کرد. تیتروک نماد مرغی خوش‌خبر (ص ۲۳۵)، برگه‌سالو نماد شخصی آگاه و خواهان آزادی (ص ۱۴۸۱) و اسب نماد شخصی مایوس (ص ۲۶) و همین اسب در شعر «گلگون سوار» نماد شخصی که به مقابله با زندگی شهری می‌رود (ص ۱۷۹)، می‌باشد.

موضوعات دیگر شعری همچون مکان، زمان و اشیا نیز در اشعار آتشی کاربردی نمادین یافته‌اند. برای نمونه روستای دهرود نماد جامعه و محیط شاعر (ص ۳۰۸)، شب نماد سیاهی، کژی، استبداد و اختناق حاکم بر جامعه شاعر (ص ۳۲۷) و اشیایی چون فانوس نماد روشنایی و امید (ص ۸۱) است. به طور کلی آتشی از نماد در توصیفات خود بسیار بهره برده و مسائل اجتماع و انسان عصر خود را در قالب نمادهای طبیعت و عناصر آن به شیوه‌ای رمزگونه بیان کرده است. که به ذکر نمونه‌هایی از آن خواهیم پرداخت:

اسب در شعر زیر نماد شخصی مایوس می‌باشد که آتشی با استفاده از آن مسائل اجتماع و انسان عصر خود را در قالبی نمادین بیان داشته است:

اسب سفید وحشی اما گسسته‌یال
اندیشناک قلعه مهتاب سوخته است
گنجشک‌های گرسنه از گرد آخورش
پرواز کرده‌اند

یاد عنان گسیختگی‌هاش

در قلعه‌های سوخته ره باز کرده‌اند (آتشی، ۱۳۹۰: ۳۰)

یا تیتروک در شعر زیر که برگرفته از اعتقادات مردم جنوب می‌باشد:

هنوز آنجا خبرهایی است!
به شب‌های زمستان می‌توان تا صبح
سخن از باد و باران گفت
و تیترموک اگر پاسخ نداد از سال پر برکت
غم دل می‌توان با ساز قلیان گفت (همان: ۲۳۵)

تیترموک در اعتقادات مردم جنوب نماد پرنده‌ای خوش‌خبر که خبر آمدن باران را دارد، معادل داروگ در شعر نیما. «البته یک واژه‌ی محلی، نام یک حیوان ناچیز، چنان بار و قوتی به شعر می‌دهد که نظیرش در ادبیات شعری ما بی‌سابقه است.» (فلکی، ۱۳۷۳: ۹۳)

یا دشت در شعر "آواز خاک" که نشانه‌ی پایداری، بردباری و تجربه کردن همه چیز با صبر و سکوت است:

دشت با حوصله‌ی وسعت خود
زخم سم‌ها را تن می‌دهد و می‌ماند:
«چشمه و چاهی نیست
آن سراپست که تصویر درختان بلند
آب و آبادی و باغ
در بلور خود می‌رویاند
گردبادست آن
که به تازنده سواری می‌ماند» (آتشی، ۱۳۹۰: ۱۶۴)

یا عبدوی جط در شعر «ظهور» نماد شخصی عدالت‌گر می‌باشد:

عبدوی جط دوباره می‌آید
با سینه‌اش هنوز مدال عقیق زخم
از تپه‌های آن سوی گزدان خواهد آمد
از تپه‌های ماسه

که آن‌جا ناگاه

ده تیر نارفیقان گل کرد

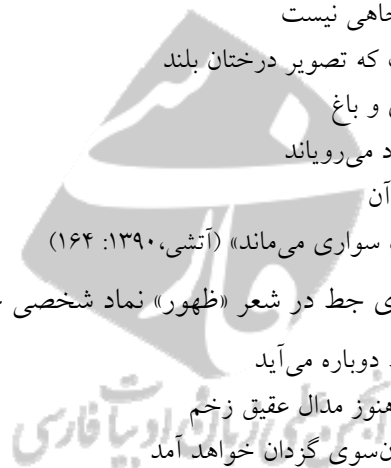
و ده شقایق سرخ
بر سینه‌ی ستر عبدو
گل داد

بهت نگاه دیر باور عبدو

هنوز هم

در تپه‌های آن سوی گزدان

احساس درد را به تأخیر می‌سپارد (همان: ۲۳۶)



هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir

نتیجه‌گیری:

کاربرد تکنیک‌های بیانی مختلف در توصیفات منوچهر آتشی بیانگر توجه خاص وی به مسئله‌ی بیان و چگونگی آن است. شعر وی مانند نثر وصف‌کننده‌ی تمام وقایع است. آتشی در اشعار و توصیفات خود از تکنیک‌های بیانی دستوری در سطح بالاتری نسبت به تکنیک‌های بیانی شاعرانه بهره برده است. این تکنیک‌ها شامل انواع صفت، جمله صله، مسند صفتی و جملات توصیفی‌اند. بسامد استفاده از صفت و جملات توصیفی نسبت به سایر تکنیک‌های بیانی دستوری بیشتر است. تکنیک‌های بیانی شاعرانه نیز کم و بیش در اشعار آتشی به کار رفته‌اند اگرچه بسامد آن‌ها نسبت به تکنیک‌های بیانی دستوری پایین است؛ اما استفاده از تشبیه نسبت به سایر تکنیک‌های بیانی شاعرانه همچون استعاره و تشخیص و ... بیشتر است. نکته قابل توجه این است که وی در توصیفات خود تا حد زیادی متأثر از طبیعت اطرافش بوده که این خود حاکی از این است که شعر وی برگرفته از نگاه خود شاعر است یعنی شاعر آنچه را دیده و احساس کرده در شعر خود به وصف درآورده است که از ارزش والایی در شعر برخوردار است. در هر حال کاربرد بیشتر تکنیک‌های بیانی دستوری در اشعار وی نشان‌دهنده‌ی این است که وی نیز مانند نیما در نزدیک کردن شعر به بیان طبیعی و ارائه‌ی الگویی وصفی - روایی تا حد زیادی موفق بوده است.

فهرست منابع:

- آتشی، منوچهر (۱۳۹۰)، *مجموعه اشعار منوچهر آتشی*، ج ۱ و ۲، تهران: نگاه، چاپ دوم
- براهنی، رضا (۱۳۸۰)، *طلا در مس*، تهران: زمان، ج ۲
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸)، *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه، چاپ هفتم
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۰)، *بیان و معانی*، تهران: میترا، چاپ سوم
- محمدی، عباسقلی (۱۳۸۰)، *رازهای خلق یک شاهکار ادبی*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۷)، *دستور زبان فارسی*، تهران: توس، چاپ شانزدهم
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۹)، *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*، تهران: دوستان
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: اهورا
- یوشیج، نیما (۱۳۶۴)، *مجموعه آثار نیما*، با کوشش سیروس طاهباز، تهران: ناشر